



Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'ān and Sunnah

First Year, Vol. 2, 2024

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2024/06/04

Revised: 2024/09/02

Accepted: 2024/11/30

Published Online: 2025/01/04



© the authors



Rejecting Delegation (Tafwīd) to the Imam: A Study of the Chains of Narrations and their Signification*

Mohammad Hassan Abdolsalehi¹

Mohammad Taghi Sobhani²

Abstract

The concept of “delegation (tafwīd) to the Imam” has been both affirmed and negated in various narrations. Considering the diverse applications of the term “tafwīd”, each narration addresses a specific form of delegation. Regardless of the narrations, the concept of “delegation to the Imam” can be categorized into four types: *independent (istiqlālī)*, *absolute determinism (jabrī mahd)*, *absolute delegation (māmūrī mahd)*, and *moderate designated delegation (tafwīd māmūrī amr bayn al-amraynī)*. Each category is further divided based on its scope and object of delegation. Within Shi'i hadith literature, narrations invalidating “delegation to the Imam” fall into three key categories: (1) general repudiation of tafwīd and its proponents (*mufawwida*), (2) rejection of tafwīd due to its association with polytheism, and (3) denial of independent delegation (tafwīd istiqlālī). A detailed analysis of the chains of transmission and the signification of the narrations reveals that the approach adopted by later Shi'i *Rijāl* scholars fails to authenticate these narrations and, therefore, cannot be used to reject the type classified as “moderate designated delegation” (*tafwīd māmūrī amr bayn al-amraynī*). When contextualized within Shi'i doctrinal teachings (*fiqh al-ma'ārif*), however, all narrations can be authenticated and explained. While some narrations remain ambiguous (*mujmal*) in their signification and do not explicitly negate “moderate designated delegation,” most however, when analyzed in light of textual evidence, explicitly reject “independent or polytheistic delegation”. Notably, widely accepted (*mashhūr*) and credible narrations affirm and elucidate the validity of “moderate designated delegation.”

Keywords: Delegation (*tafwīd*), Delegationists (*mufawwida*), Attributing Creation and Sustenance to the Imams, Ontological Authority (*al-Wilāyah al-Takwīniya*), Deification of the Imams

* Cite this article: Abdolsalehi, M.H. & Sobhani, M.T. (2024). Rejecting Delegation (Tafwīd) to the Imam: A Study of the Chains of Narrations and their Signification. *Imāmah in the Light of the Qur'ān and Sunnah*, 1(2), p.189-217.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.494098.1058>

1. Level IV Graduate, Expository Imamate Studies, Center for the Study of Imamate; the Academic Association of Imamate, Seminary of Qom, Iran
mohammadhasanabdossalehi@gmail.com
2. Professor, Research Institute for Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.
Sobhani.mt@gmail.com



بررسی روایات نفی تفویض به امام، از نظر سندی و دلالتی*

محمد حسن عبدالصالحی (نویسنده مسئول)^۱
محمد تقی سبحانی^۲

چکیده

تفویض به امام در روایات متعدد، گاه اثبات و گاهی نفی شده است. باتوجه به کاربردهای گوناگون واژه «تفویض»، هریک از این روایات ناظر به گونه خاصی از تفویض است. تفویض به امام را می‌توان به چهار گونه استقلالی، جبری محض، مأموری محض و مأموری امر بین‌الامرینی تبیین نمود که هر گونه، خود از جهت متعلق و گستره اقسامی دارد. در میراث حدیث شیعه، روایاتی در نقد و ابطال تفویض به امام مشاهده می‌شود که در سه دسته «برائت از تفویض و مفوضه به صورت مطلق»، «نفی تفویض به جهت شرک» و «نفی تفویض استقلالی» قرار می‌گیرند. پس از بررسی سندی و دلالتی تک‌تک این روایات می‌توان گفت، مدافع منهج رجالی متأخرین نمی‌تواند برای انکار «تفویض مأموری امر بین‌الامرینی» به هیچ‌یک از آنها تمسک نماید. اما در فقه‌المعارف و در پرتوی منظومه معارف شیعی، همگی قابل استناد و تبیین هستند. از جهت دلالت، برخی مجمل‌اند و بر نفی آن دلالت ندارند. اما بیشتر این روایات با استناد به شواهد متنی در مقام انکار تفویض استقلالی و مشرکانه بوده و نه تنها بر نفی تفویض مأموری امر بین‌الامرینی دلالتی ندارند، بلکه برخی که شهرت و اعتبار بیشتری دارند به روشنی آن را تبیین و تأیید می‌کنند. واژگان کلیدی: تفویض، مفوضه، غلات، خالقیت و رازقیت امام، ولایت تکوینی، غلو الوهی و صفاتی

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت

در پرتو قرآن و سنت

سال اول، شماره ۲، ۱۴۰۳

ناشر: بنیاد

بین‌المللی امامت

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵



© نویسندگان

* استناد به این مقاله: عبدالصالحی، محمد حسن؛ سبحانی، محمد تقی، (۱۴۰۳)، بررسی روایات نفی تفویض به امام، از نظر سندی و دلالتی، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۱) ۲، ص ۱۸۹-۲۱۷.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.494098.1058>

۱. دانش آموخته سطح چهار امامت تبیینی، مرکز تخصصی امام‌شناسی، انجمن علمی امامت حوزه، قم، ایران.

mohammadhasanabdossalehi@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Sobhani.mt@gmail.com



۱. مقدمه

تفویض در لغت، مشترک معنوی میان انواع سپردن و اعم است از اینکه فاعلیت و سلطنت، برای مَفْوض محفوظ بماند و یا سلب گردد. همچنین بررسی معانی اصطلاحی تفویض نشانگر آن است که تفویض معتزلی که در مقابل «جبر» و «امر بین الامرین» در روایات استعمال شده، تنها یکی از اصطلاحات ده‌گانه آن است و تفویض از جهت لغوی، سپردن به صورت جبری و امر بین‌الامرینی را هم شامل می‌شود. همچنین تفویض به امام در عصر حضور به صورت اصطلاحی، روشن و متمایز شکل نگرفته است تا بتوان با تکیه بر آن، در روایات نفی و اثبات، متعلق، گستره و وضعیت فاعلیت الهی نسبت به امور مَفْوضه را روشن نمود. از این رو، هر روایت با استناد به شواهد متنی و فرامتنی معناشناسی شده است و طبقِ حصرِ عقلی در اقسام ذیل طبقه‌بندی می‌شود (عبدالصالحی و دیگران، ۱۴۰۴).

الف) تفویض استقلالی؛ یعنی خداوند، امور جهان هستی را - کلی یا جزئی، تکوینی یا تشریعی - به دیگری سپرده؛ به طوری که آن را از سلطنت و فاعلیت و قدرتِ خود خارج کرده و او به صورت بالفعل خالق، رازق و ربّ نیست و افعالِ مَفْوضُ الیه به او منتسب نباشد (استقلالی انحصاری). یا مَفْوضُ الیه را با خود شریک نموده، به طوری که علاوه بر سلطنت و قدرتِ خداوند، او هم مستقلا و در عرض خداوند، قدرت و سلطنت دارد و خلق و تشریع و تدبیر می‌کند (استقلالی شراکتی). این فرض - با هر دو قسم آن - محال عقلی است؛ چراکه قدرت و سلطنت از خداوند قادر مطلق، سلب می‌شود. یا محدود شده و کسی شریک و معارض قدرت و سلطنت او قرار گیرد، از این رو این فرض در روایات متعدد - ناظر به «المَفْوضه» (غالیان صفاتی) عصرِ حضور - به کلی نفی شده است. این گروه غالیانی بودند که برخلاف «غالیان الوهی»، باور داشتند که ائمه علیهم‌السلام غیر از خداوند هستند؛ اما به شرک مبتلا شده و صفات مختص خداوند را به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دادند. طبق گزارش‌های متعدد فرقه‌نگاران، در جامعه شیعه عصرِ حضور، فرقه‌هایی متمایز با غالیان الوهی، این اندیشه منحرف را نمایندگی می‌کردند. آنها باور داشتند که



تفویض به امام استقلالی بوده و پس از تفویض، خلق و تدبیر عالم و حتی تدبیر خود امام از سلطنت خداوند خارج است (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۳۸؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۶۱، ۶۴، ۲۳۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۶). شواهد نشان می‌دهد که «المفوضه» - معمولاً با «ال» عهد - در روایات منصرف به همین اندیشه است.

ب) تفویض جبری محض؛ یعنی خداوند امور عالم را - کلی یا جزئی، تکوینی یا تشریعی - به واسطه مفوض الیه انجام دهد؛ به طوری که مفوض الیه فقط واسطه‌ای تکوینی بوده و هیچ‌گونه اراده، اختیار، تدبیر و تصمیم‌سازی نداشته باشد. مانند نهر آب، که فقط مجرای رساندن آب است و هیچ اراده، اختیار، سلطنت و تدبیری ندارد. این فرض عقلاً محال نیست؛ اما نمونه‌ای از آن در روایات برای امام یافت نشد. گاهی در فلسفه و عرفان چنین نقشی با عنوان «واسطه فیض»، «مجرای فیض» یا «مظهر و مجلای اسماء الله» برای ولی الله ترسیم شده است.

ج) تفویض مأموری محض؛ در این فرض خداوند فقط اجرای دستورات را به مفوض الیه می‌سپارد. مانند ملائکه که خداوند طوری ایشان را خلق کرده است که با اراده خود از فرامین الهی سرپیچی نکنند و امور عالم هستی را با الگو و دستور خاصی طبق برنامه الهی و با اراده معصومانه خود، انجام دهند؛ ولی در امور عالم هستی نقش تصمیم‌سازی ندارند. حتی گاهی اعتراضی علمی هم به خداوند کرده‌اند (بقره: ۳۰-۳۳)؛ ولی در مقام عمل، دستورات الهی را همان طور که خداوند تدبیر فرموده، بی‌کم‌وکاست انجام می‌دهند. البته این فرض، از جهتی اختیاری و از جهتی جبری است؛ چون در اینکه تصمیم بگیرند چه فعلی را انتخاب کرده و انجام دهند، اختیاری ندارند؛ ولی همان دستور الهی را با اراده خود اطاعت می‌کنند. این فرض هم عقلاً جایز و در حوزه تکوین دنیا و آخرت، برای ملائکه اثبات شده است؛ اما روایاتی که امام را تصمیم‌ساز می‌دانند، به نفی تفویض مأموری محض، نسبت به امام اشاره دارد.

د) تفویض مأموری امر بین‌الامرینی؛ یعنی خداوند انوار مقدسه رسول الله و



ائمه عليهم السلام را خلق کرد و به ایشان علم، قدرت و عصمتی عطا نمود تا بتوانند امور جهان هستی را با اراده آزاد و تصمیم سازی خود، اما در عین حال مطابق مشیت و اراده الهی - به صورت کلی یا جزئی، تکوینی یا تشریعی - تدبیر نمایند که البته مشیت آنها بدون اذن و امضای خداوند تحقق نمی یابد. مانند سلطانی حکیم که شاگرد ممتازی را تربیت نموده، تاجایی که با مبانی علمی استاد در اداره مملکت هم نظر شده و به هیچ عنوان اشتباهی در حکمرانی از او سر نمی زند و خلاف نظر استاد، سلیقه و نظری ندارد؛ چون به درجه عصمت علمی و عملی رسیده است. در چنین شرایطی سلطان حکیم برای نشان دادن جایگاه بی نظیر شاگردش، او را وزیر و قائم مقام خود قرار می دهد و امور حکومت را به او می سپارد؛ به گونه ای که تصمیم های حکومتی را وزیر می گیرد و با امضای سلطان اجرای می کند. سلطان می تواند هرگاه خواست او را عزل نماید یا احکامش را امضا نکند و یا حکمی را مباشرتاً صادر و اجرا نماید؛ اما در مقام عمل به عزل و مخالفت و مباشرت نیازی نیست؛ چون وزیر بی کم و کاست با میل و خواست خودش، تصمیماتی را می گیرد که سلطان می خواهد و اصلاً این خود سلطان است که به وسیله وزیر، حکومت می کند و وزیر هم جبراً طبق نظر سلطان حکومت نمی کند؛ بلکه طوری تربیت یافته که با سلطان هم نظر شده و با خواست خود طوری حکومت می کند که اگر سلطان می خواست بدون وزیر حکومت نماید، دقیقاً همان طور حکومت می کرد. از این رو، ذره ای از سلطنت و نفوذ سلطان کاسته نمی شود و وزیر هم مجبور نیست، بلکه به مشیت خود عمل می کند؛ چون خواست و مشیت او همواره مطابق با خواست و مشیت سلطان است. بنابراین همیشه تصمیمات او را بی کم و کاست امضا می نماید؛ چون وزیر عصمت تامه علمی و عملی داشته و هیچ گاه خلاف نظر سلطان تصمیمی نمی گیرد. در این فرض می توان گفت وزیر به مشیت خود حکومت می کند و هم می توان گفت فقط دستورات سلطان را اطاعت می نماید. همچنین صحیح است گفته شود که سلطنت و حکومت فقط برای سلطان است؛ چون هیچ حکمی بدون مشیت، اراده و امضای او اجرا نمی شود. همان طور که قرآن،

بارها ولایت را در خداوند منحصر دانسته و از غیر او نفی کرده است (انعام: ۱۴؛ بقره: ۱۰۷؛ کهف: ۲۶؛ اعراف: ۳؛ شوری: ۹؛ عنکبوت: ۴۱؛ هود: ۱۱۳؛ احقاف: ۳۲) و در عین حال برای رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام هم ثابت نموده است (مائده: ۵۵). به همین بیان، امام می تواند تصمیم گیرنده، خالق، رازق و مدبر تکوین و تشریع در دنیا و آخرت به فاعلیت اعطایی امر بین الامرینی عالمانه و معصومانه به اذن الله باشد؛ اما خداوند یگانه خالق، رازق و مدبر ذاتی و استقلالی انحصاری عالم است. البته در تفویض به امام استناد فعل به خداوند بسیار حقیقی تر از مثال وزیر و سلطان است؛ زیرا وجود، علم، قدرت و عصمت امام هم - حدوثا و بقائا - از سوی خداوند اعطا می شود و او در همه اینها لحظه ای مستقل و بی نیاز از خداوند نیست. این تبیین با گوهر معنایی تفویض که «سپردن بر پایه اعتماد و هم نظری» است، تناسب کامل دارد. این گونه تفویض به امام در تشریع و تکوین عالم هستی، ثبوتاً و عقلاً محال نیست؛^۱ فقط بحث در وقوع، متعلق و گستره آن است.

همچنین، مهم ترین روایات اثبات تفویض به امام را بررسی نموده است. برخی از این روایات جزئی و برخی کلی بود. برخی در امور تشریعی و برخی در امور تکوینی و برخی تفویض در عالم دنیا و برخی در عالم آخرت بود. همچنین گونه های مختلف روایات ناظر به نسبت میان «مشیه الله» و «مشیه الامام» در فرض تفویض مأموری امر بین الامرینی بررسی شده است. (عبدالصالحی و دیگران، ۱۴۰۴)

از این رو، این پژوهش در تلاش است تا با جستجو و دسته بندی همه روایاتی که تفویض به امام را نقد یا انکار کرده اند و سپس بررسی سندی^۲ و محتوایی تک تک

۱. البته برخی روایات، «خَلَقَ لا من شیء» توسط جسم و یا توسط مخلوق را محال عقلی شمرده اند (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۷۵؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶، ۴۰ و ۶۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۳) که با توجه به پیچیدگی تبیین استحاله عقلی و تبیین مفهوم «خَلَقَ لا من شیء» و اینکه آیا فقط اولین مخلوق «لا من شیء» است و یا مخلوقات دیگری هم «لا من شیء» هستند و تعارض روایات در این مسئله که هریک بحث مستقلی را می طلبد، این پژوهش به تفویض در این مورد نمی پردازد.

۲. نگارنده در اعتبارسنجی روایات به خصوص در حوزه فقه المعارف، مدافع منهج اعتبارسنجی قدما براساس بررسی مجموع شواهد و قرائن متن، سند، منبع و همچنین مطابقت با منظومه محکّمات عقل، کتاب و



آنها، نشان دهد که این روایات ناظر به نفی کدام گونه، کدام متعلق و چه گستره‌ای از تفویض است و آیا این روایات می‌توانند از جهت وقوع، تفویض مأموری امر بین‌الامرینی به امام را - به صورت کلی یا جزئی، تکوینی یا تشریعی - نفی نماید؟ این پژوهش، تنها به عنوان «تفویض به امام» می‌پردازد و بررسی ادله نفی «خلق لا من شیء» از غیر خداوند و همچنین نفی خالقیت و رازقیت از امام و یا عناوین مشابه دیگر، که به عنوان تفویض اشاره ندارد، به پژوهش‌های مستقل دیگری نیازمند است.

۲. روایات برائت از «المفوضه» و «تفویض» به صورت مطلق

همان‌طور که گفته شد، تفویض به امام از جهت تبیین، متعلق و گستره گونه‌های متفاوتی دارد که برخی قطعاً محال عقلی و شرک بوده و برخی گونه‌ها متواتر روایی، اجتماعی و ضروری مذهب امامیه تلقی شده است (خویی، ۱۳۶۸: ۳۰۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۰/۲). برخی گونه‌ها هم در روایات و نظرات علما اختلافی هستند. بنابراین، روایات برائت از المفوضه به صورت مطلق، بر بطلان همه گونه‌های تفویض دلالت ندارد و اگر شواهد و قرائنی برای تعیین گونه تفویض نفی شده در روایت یافت نشد، روایت مجمل خواهد بود.

۲-۱. مرسله صدوق علیه السلام در الخصال و عیون اخبار الرضا علیه السلام

... قَتَلَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ طَاغِيَةً زَمَانِهِ وَ جَرَى ذَلِكَ عَلَيْهِمْ عَلَى الْحَقِيقَةِ وَالصِّحَّةِ لَا كَمَا تَقُولُهُ الْغُلَاةُ وَالْمُفَوِّضَةُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ لَمْ يُقْتَلُوا عَلَى الْحَقِيقَةِ وَ إِنَّهُ شُبَّهَ لِلنَّاسِ أَمْرُهُمْ...؛ تمام [یازده امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله] را طاغوت زمانشان به شهادت رساند و شهادت ایشان امری واقعی و حقیقی بوده است؛ نه آنچنان که

سنت است. طبق این روش همه روایات مذکور در این پژوهش - البته با حفظ مراتب استناد بر پایه میزان اعتبار - در منظومه معارف اهل بیت علیهم السلام، قابل توضیح و استناد بوده و هیچ‌کدام در عملیات اجتهادی فقه‌المعارف به کلی نادیده گرفته نمی‌شود. البته در پاسخ به مدافعان منهج رجالی متأخران - که تنها با بررسی سندی، برخی روایات تفویض را با کوچک‌ترین خلل در سند، به کلی معجول دانسته و یا نادیده می‌گیرند - سعی شده هریک از روایات نفی تفویض، براساس منهج رجالی متأخران هم ارزیابی شود.

غلات و مفوضه - لَعَنَهُمُ اللَّهُ - معتقدند که ائمه علیهم السلام در واقع کشته نشده‌اند، بلکه امر بر مردم مشتبه شده است^۱ (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۱۵؛ همو، ۱۳۶۲: ۲/۵۲۹).

ارزیابی سند: حدیث مرسل یا کلام شیخ صدوق علیه السلام است و در منهج رجالی متأخران،^۲ ضعیف تلقی می‌شود و جز این نقل، تا قرن دوازدهم قمری در هیچ کتاب حدیثی دیگری بازنقل نشده است.

ارزیابی دلالت: در این حدیث، پس از برشمردن برخی ویژگی‌های مقام امام و تأکید بر شهادت ایشان، المفوضه به جهت انکار و تأویل قتل ائمه علیهم السلام لعن شده‌اند؛ اما هیچ توضیحی در مورد اندیشه تفویض داده نشده و هیچ دلالتی بر بطلان تفویض مأموری امر بین‌الامرینی ندارد.

۲-۲. زیارت امامین عسکریین علیهما السلام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّنْ اعْتَقَدَ فِيهِمَا [عسکریین علیهما السلام] اللَّاهُوتَ، وَقَدَّمَ عَلَيْهِمَا الطَّاغُوتَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ النَّاصِبَةَ الْجَاحِدِينَ، وَالْمُسْرِفِينَ الْغَالِينَ، وَالشَّاكِينَ الْمُقْصِرِينَ وَالْجَهْلَةَ الْمُفَوِّضِينَ؛ خدایا همانا بیزاری می‌جویم از کسی که اعتقاد به الوهیت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام دارد و همچنین از کسی که طاغوت را بر این دو امام ترجیح دهد. خدایا نواصب منکر و افراطیان غالی و مقصران شک‌کننده و جاهلان مفوض را لعنت فرما (ابن‌المشهدی، ۱۴۱۹: ۶۵۶).

۱. این عبارت‌ها در عیون اخبار الرضا علیه السلام در «باب ما جاء عن الرضا علیه السلام في علامات الإمام» ضمن یک حدیث نسبتاً طولانی به صورت مرسل و با عنوان «وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ» آمده است. در الخصال، در باب «لِلإمام ثلاثون علامة» ابتدای حدیث به عنوان «وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ» و بلافاصله با عنوان «وَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام» و بلافاصله بقیه عبارت تا آخر حدیث - یعنی عبارت‌های ناظر به المفوضه - ظاهراً بیان شیخ صدوق علیه السلام است. بحار الانوار، تمام عبارت را به نقل از الخصال و عیون اخبار الرضا علیهما السلام به صورت یکسان و به عنوان روایت آورده است؛ اما مجلسی علیه السلام این عبارات را کلام صدوق علیه السلام و یا مأخوذ از روایات دیگر و یا معتقد شیعه دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۱۱۵-۱۱۷).

۲. طبق مبنای مشهور متأخرین، حدیثی معتبر است که سندش تا معصوم متصل بوده و همه راویان آن تقه باشند (خویی، ۱۳۶۹: ۲۰/۱). البته همان‌طور که گذشت، اکتفا به این روش به ویژه در فقه‌المعارف قابل دفاع نیست و تنها برای پاسخ به مدافعان این منهج، ارائه می‌شود.

پس از نماز در سرداب شریف ادامه می دهد:

... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا... وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَعَانِدِينَ النَّاصِبِينَ، وَلَا مِنَ الْغُلَاةِ الْمُفَوِّضِينَ، وَلَا مِنَ الْمُزْتَابِينَ الْمُقْصِرِينَ؛ ستایش خدایی که ما را بدین [راه] هدایت نمود... و ما را از نواصب معاند و غالیان مفوض و از شک کنندگان مقصر قرار نداد (ابن المشهدی، ۱۴۱۹: ۶۵۷؛ ابن طائوس، ۱۴۱۷: ۴۴۴).

ارزیابی سند: حدیث مرسل است و در منهج رجالی متأخران ضعیف تلقی می شود.

ارزیابی دلالت: در این زیارت گروهی با عنوان «المفوضه»، جاهل و غالی معرفی شده اند؛ اما باز هم هیچ توضیحی در تبیین اندیشه تفویض ارائه نشده است و هیچ دلالتی بر بطلان تفویض مأموری امر بین الامرینی ندارد. علاوه بر آن، دخول «ال» عهد بر سر المفوضه در این روایت و روایت قبل، نشان می دهد سخن از فرقه مشخصی در جامعه امامیه است که در گزارش فرقه نگاران بیان شد به «تفویض استقلالی» قائل بوده اند. همچنین در روایات هم به استقلالی بودن تفویض این فرقه اشاره شده است که شواهد آن در دسته دوم و سوم روایات نفی تفویض خواهد آمد.

۲-۳. عیاشی و احادیث تفویض منسوب به مفضل

عیاشی می گوید که برای اخذ و استنساخ حدیث از اسحاق بصری به بغداد سفر کردم و اضافه می کند که او غالی بود، ولی در علم حدیث او را با عنوان حافظ ترین شخصیتی که دیده است، می ستاید و روایاتی را از او نقل می کند؛ اما وقتی اسحاق بصری، نسخه ای از روایات مفضل بن عمر در باب تفویض را به او عرضه می کند، عیاشی نسبت به نسخه برداری از آن ابراز بی رغبتی می نماید.

سَأَلْتُهُ كِتَابًا أَنْتَسَحُهُ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَحَادِيثِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ فِي التَّفْوِيزِ، فَلَمْ أَرْغَبْ فِيهِ؛ از [اسحاق بصری] درخواست کتابی [حدیثی] نمودم تا از روی آن نسخه برداری کنم. او از احادیث مفضل بن عمر در تفویض به من عرضه نمود. اما من رغبتی به نسخه برداری از آنها نداشتم (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۳۱).



ارزیابی سند: سند این گزارش صحیح است؛ اما سند و متن روایات تفویض ارائه نشده و عیاشی هم بی‌رغبتی خود را به روایتی از ائمه علیهم‌السلام مستند نکرده است. ارزیابی دلالت: این گزارش تنها دلالت دارد که اسحاق بصری روایتی در باب تفویض را به مفضل بن عمر نسبت می‌داده که عیاشی به استنساخ آنها بی‌رغبت بوده است. اما باز هم هیچ توضیحی در تبیین اندیشه تفویض ارائه نشده و معلوم نیست آیا بی‌رغبتی عیاشی به جهت مخالفت با مفضل بوده است و یا مخالفت با مطلق تفویض یا نوع خاصی از آن که اسحاق بصری به روایات مفضل نسبت می‌داده است. بنابراین، هیچ دلالتی بر بطلان تفویض مأموری امر بین‌الامرینی ندارد.

۴-۲. اختلاف فضل بن شاذان با نماینده امام

گزارش‌های متعارضی از اختلاف شیعیان با فضل بن شاذان در نیشابور نقل شده است. طبق یک گزارش، ایوب بن الناب، وکیل امام عسکری علیه‌السلام برای اخذ وجوه شرعی از عراق به نیشابور آمد و در منزل گروهی از شیعیان که مذهب ارتفاع، غلو و تفویض داشتند ساکن شده بود. فضل بن شاذان وکالت او را منکر شد و شیعیان را از تحویل اموال به وی منع کرد. وکیل و شیعیان به امام شکایت کردند و توقیعی در محکومیت فضل بن شاذان صادر شد (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۴۴-۵۳۷).

ارزیابی سند: ابوعمرو کشی این روایت را از احمد بن یعقوب بیهقی نقل می‌کند که به جز ترجم کشی (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۴۲) اطلاع دیگری در مورد او در دست نیست. طبق منهج رجال متأخران ضعیف تلقی می‌شود؛ البته توقیع صادرشده در ذیل روایت با اندکی اختلاف و به سند معتبر از علی بن محمد بن قتیبه، شاگرد برجسته و دانشمند فضل بن شاذان (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۹؛ حلی، ۱۴۱۱: ۹۴) هم نقل شده و در آن گزارش هم بی‌مهری‌های مکرر فضل بن شاذان نسبت به شیعیان، وکلا و نامه‌های امام و محکومیت او در این مورد آمده است؛ اما اشاره‌ای به عقیده تفویض شیعیان نیشابور نکرده و اختلاف فضل با شیعیان را برخلاف نقل بیهقی، در مورد جسم‌انگاری خداوند، گستره و مناشی علم امام گزارش نموده است (طوسی،



۱۴۰۹: ۵۴۱-۵۳۹). در ادامه ابوعمرو کشتی در بیانی عجیب، برای تبرئه فضل بن شاذان با نسبت دادن این توقیع به عمری - ظاهراً عثمان بن سعید - به نظر می‌رسد سعی دارد محکومیت فضل را به نظر شخصی وی منتسب نماید (همان: ۵۴۴).

ارزیابی دلالت: این گزارش تنها دلالت دارد که فضل بن شاذان با گروهی از شیعیان متهم به ارتفاع، غلو و تفویض تقابل داشته است؛ اما از سوی نهاد امامت هم مورد حمایت قرار نگرفته و محکوم می‌شود. در این روایت هیچ توضیحی در تبیین اندیشه تفویض ارائه نشده است و هیچ دلالتی بر بطلان تفویض مأموری امر بین‌الامرینی ندارد. در گزارش ابن قتیبه هم که عقاید مخالفان فضل بن شاذان تکذیب شده است، اشاره‌ای به تفویض نیست و اندیشه‌های منسوب به آنها ارتباطی با تفویض نداشته و در مورد وحی به امام و مناشی و گستره علم امام است (همان: ۵۳۹-۵۴۱).

۵-۲. تفویض محمد بن بشیر

محمد بن بشیر از غالیان واقفی و معاصر امام کاظم و امام رضا علیه‌السلام است. عثمان بن عیسی الکلابی - طبق قولی از اصحاب اجماع - در مورد محمد بن بشیر و پیروانش می‌گوید که مذهب آنها در باب تفویض همان مذهب غالیان واقفه است: «مَذَاهِبُهُمْ فِي التَّفْوِیْضِ مَذَاهِبُ الْغَلَاةِ مِنَ الْوَاقِفَةِ» (همان: ۴۷۸).

ارزیابی سند: این گزارش از امام نیست و حدیث تلقی نمی‌شود؛ اما اظهار نظری مباشر و با سند صحیح از عثمان بن عیسی در مورد اندیشه فرقه‌ای منحرف در جامعه امامیه است که به عنوان قول یکی از اصحاب، قابل توجه می‌باشد.

ارزیابی دلالت: این گزارش نشان می‌دهد که احتمالاً مذاهب و قرائت‌های مختلفی در تفویض رواج داشته است که محمد بن بشیر به مذهب غالیان واقفی در تفویض تمایل داشته است. البته نمی‌توان حکم همه این مذاهب را یکسان دانست. عثمان بن عیسی با این قرائت از تفویض مخالفت کرده است؛ اما هیچ توضیحی در تبیین آن ارائه نشده و بر بطلان تفویض مأموری امر بین‌الامرینی دلالت ندارد.

۳. روایات نفی تفویض به جهت شرک

این روایات بیشترین حجم از روایات نفی تفویض به امام را به خود اختصاص داده و در آنها به روشنی تصریح شده و یا اشاراتی واضح یافت می شود که مراد از تفویض باطل، نوع مشرکانه آن است. بنابراین، نه تنها هیچ دلالتی بر انکار تفویض مأموری امر بین الامرینی - که باتوجه به تبیین ارائه شده هیچ شائبه ای از شرک در آن نیست - ندارد، بلکه در مواردی آن را تأیید می نماید.

۳-۱. روایت ابوهاشم جعفری از امام رضا علیه السلام

... سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَنِ الْغُلَاةِ وَالْمَفْوضَةِ فَقَالَ الْغُلَاةُ كُفَّارٌ وَالْمَفْوضَةُ مُشْرِكُونَ مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ أَكَلَهُمْ أَوْ شَارَبَهُمْ أَوْ وَصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ أَوْ أَمَّنَّهُمْ أَوْ ائْتَمَنَّهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَوَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛ از امام رضا علیه السلام در مورد غالیان و مفوضه پرسیدم. حضرت فرمودند: غالیان کافراند و مفوضه مشرک هستند. هر کسی که با آنها هم نشین شود یا رفت و آمد کند یا بخورد یا بیاشامد یا ارتباطی بگیرد یا با آنها ازدواج کند (دختر بگیرد یا بدهد) یا ایشان را امان دهد یا امانتی را به آنها بسپارد یا حدیث ایشان را تصدیق کند یا ایشان را کوچک ترین یاری رساند، از ولایت خداوند و ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و ولایت ما اهل بیت علیهم السلام خارج می شود (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۳/۲).

ارزیابی سند: در مورد عمده روایان سند، اطلاعی در دست نیست. بنابراین، روایت در منهج رجالی متأخران ضعیف تلقی می شود. علاوه بر آن، شیخ صدوق رحمته الله تنها آن را در عیون اخبار الرضا علیه السلام که جنبه تصنیف و گردآوری روایات امام رضا علیه السلام را دارد، نقل کرده است. همچنین پس از او هم تا قرن دوازدهم قمری در هیچ یک از کتب حدیث شیعه بازتاب نیافته است.

ارزیابی دلالت: شرک در قرآن و روایات، یعنی در کنار خداوند چیزی فرض شود که شریک، معارض، محدودکننده و یا همسان با کمالات خداوند باشد. طبق صریح آیات قرآن، مواردی مانند زنده کردن مردگان و خلق پرنده توسط حضرت عیسی علیه السلام

و یا قبض ارواح توسط ملائکه و... (آل عمران: ۴۹، ۱۲۳-۱۲۵؛ مائده: ۱۱۰؛ ص: ۳۵-۳۹؛ سبأ: ۱۰-۱۳؛ انبیاء: ۲۶ و ۲۷ و ۸۲-۷۹؛ نازعات: ۵-۱؛ مرسلات: ۵-۱؛ زاریات: ۴-۱؛ نحل: ۲۸، ۳۲، ۳۳ و ۵۰؛ سجده: ۱۱؛ حاقه: ۱۷؛ اعراف: ۳۷؛ انفطار: ۱۰-۱۲؛ انعام: ۶۱؛ هود: ۷۷؛ احزاب: ۹-۱۰؛ مریم: ۱۹؛ تکویر: ۱۹-۲۱؛ غافر: ۷؛ محمد: ۲۷؛ تحریم: ۶) که خداوند اموری را توسط مأمورانی - از انسان های برگزیده یا ملائکه - انجام دهد درحالی که آن فعل همچنان فعل خداوند بوده و تحت قدرت، مشیت و سلطنت الهی انجام شود، شرک نیست. در قرآن^۱ و روایات^۲ از مأموریت دادن به ملائکه با عنوان «توکیل» یاد شده است که با تفویض مترادف است (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۷۰/۲) و در روایات به صراحت تفویض نامیده شده است.^۳ بنابراین، تفویض به امام به صورت مأموری محض یا مأموری امر بین الامرینی - حتی اگر واقع هم نشده باشد - قطعاً شرک به خداوند نیست و تفویض مشرکانه نفی شده در این روایت را باید بر تفویض استقلالی حمل کرد.

البته گاهی در ادبیات دینی، برخی گناهان و دیگر اندیشه های ناصحیح هم - به معنای عام - کفر و شرک نامیده شده است (هلالی، ۱۴۰۵: ۹۲۵/۲؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲۰۹/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۵) که احتمال آن در این روایت منتفی است؛ چون مفهوم شرک مفوضه، در تقابل با معنای «کفر به معنای خاص»^۴ غالبان استعمال شده است

۱. «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۱).
 ۲. «وَكُلٌّ بِالْقَوْلِ مَلَكًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۳/۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۳۹/۱؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱۴/۲)؛ «إِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِالْبَشَرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۶۸/۳؛ همو، ۱۳۹۸: ۳۸۹).
 ۳. «إِنَّ اللَّهَ قَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَىٰ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَخَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعَ أَرْضِينَ...» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۲۳/۱؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۵۱).

۴. می توان گفت کفر و شرک و همچنین غلو و تفویض مثل مسکین و فقیر، از الفاظی هستند که «اذ اجتماعاً، افتراقاً»؛ یعنی وقتی در مقایسه با یکدیگر استعمال شوند، قطعاً در معانی متفاوتی ظهور دارند؛ ولی درغیراین صورت می توانند در معنا تمایز نداشته باشند. بنابراین، کفر غالبانه در این روایت، ظهور در کفر به معنای خاص دارد؛ چون وقتی غلو در مقابل تفویض استعمال می شود، مراد از آن، غلو الوهی به معنای خاص است. یعنی کسانی که امام را خود الله می دانستند نه شریک خداوند. اندیشه شاخص در غلو الوهی همین اندیشه بوده و به آن انصراف دارد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲ و ۴۴؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۶۰ و ۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰۷؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۹۹؛ جوزی، ۲۰۰۱: ۸۷-۸۸). البته طبق گزارش ها، گروهی از غالبان هم بودند که به «إله السماء» یا خدای بزرگ تر یا خدای قدیم ازلی (الله) و در کنار آن به «إله الارض»

و خلاف ظاهر می نماید که شرک به معنای عام آن، اراده شده باشد. علاوه بر اینکه راوی، درباره فرقه‌هایی شناخته شده سؤال پرسیده و «ال» در «الْغَلَاةِ» و «الْمُفَوِّضَةِ»، عهد است و به فرقه‌های واقعی در جامعه شیعه اشاره دارد. طبق گزارش فرقه‌نگاران، در عصر صدور روایت، فِرْقِی منسوب به شیعه، به تفویض استقلالی (شرک به معنای خاص) برای امام قائل بوده‌اند. آنها تصریح می‌کردند که پس از تفویض، خلق و تدبیر عالم و حتی تدبیر خود امام از سلطنت خداوند خارج می‌شود (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶؛ همو، ۱۳۶۰: ۶۱، ۶۴ و ۲۳۸؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۳۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۶)؛ ولی هیچ گزارشی از فرقه‌ای که به تفویض غیر استقلالی در عصر حضور و حتی پس از آن قائل باشد، یافت نشد. ازاین‌رو، در این روایات شرک باتوجه به شواهد متنی و بستر تاریخی، بر شرک به معنای خاص و حقیقی حمل می‌شود که تفویض استقلالی است و دلالتی بر نفی تفویض مأموری امر بین‌المرینی ندارد.

۲-۳. روایت یاسر خادم از امام رضا (ع)

يَاسِرُ الْخَادِمِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا مَا تَقُولُ فِي التَّفْوِضِ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) فَمَا الْخَلْقُ وَالرِّزْقُ فَلَا تَمَنَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد: ۱۶) وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (روم: ۴۰)؛ یاسر خادم گفت از امام رضا (ع) در مورد تفویض پرسیدم. حضرت فرمودند: خداوند امر دین را به رسول الله (ص) تفویض کرد و فرمود: آنچه رسول الله (ص) به آن امر کرد اطاعت کنید و آنچه از آن نهی کرد، نهی کنید؛ اما خلقت و رزق، تفویض به پیغمبر نشده است؛ چراکه خداوند فرموده: «خدا همه چیز را آفریده است» و «خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به

یا خدای کوچک‌تر (امام) عقیده داشته‌اند که شواهد نشان می‌دهد، چنین اندیشه‌هایی را باید در غلو صفاتی یا تفویض مشرکانه جا داد نه غلو الوهی که کفر نامیده شده است (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۲۲۲، ۳۰۰ و ۳۰۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۹/۱؛ رازی، ۱۴۱۳: ۴۹؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۸: ۶۶-۷۱؛ صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۲۳۰).



شما روزی بخشید، آنگاه شما را می‌میراند و پس از آن زنده می‌گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که کاری از این‌ها کند؟ منزه است او، و برتر است از آنچه شریک او می‌گردانند» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۲-۲۰۳).

ارزیابی سند: یاسر خادم را نجاشی و شیخ طوسی رحمهما ذکر نموده، ولی او را توثیق نکرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۳؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۱۵؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۹). شیخ طوسی رحمهما در اصحاب امام رضا علیه السلام علاوه بر «یاسر مولى اليسع الأشعري القمي» که بدون ذکر توثیق آورده، «بائس مولى حمزة بن اليسع الأشعري ثقة» را هم آورده و او را توثیق کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۹ و ۳۵۳). برخی با متحد دانستن این دو نفر، یاسر خادم را ثقة دانسته‌اند؛ اما باتوجه به اینکه شیخ طوسی رحمهما هر دو را در اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده است، یاسر را «مولى اليسع» خوانده که روایاتی را هم از «اليسع» نقل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۹۰، ۲/۴۲۸)؛ درحالی‌که «بائس» را «مولى حمزة بن اليسع» خوانده و یاسر هیچ روایتی از حمزه نقل نکرده است. بنابراین، اتحادشان بعید به نظر می‌رسد. ازاین‌رو، طبق منهج رجالی متأخران، روایت ضعیف تلقی می‌شود. علاوه بر آن، شیخ صدوق رحمهما تنها آن را در عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده است و پس از او هم تا قرن دوازدهم قمری در هیچ‌یک از کتب حدیث شیعه بازتاب نیافته است و هیچ حدیث مشابه آن که میان تفویض در تشریع و تکوین تفصیل دهد هم یافت نشد.

ارزیابی دلالت: به نظر می‌رسد، بر پایه سیاق روایت، چون تفویض امر دین به صورت امر بین الامرینی اثبات شده است،^۱ باید تفویض خلق و رزق هم به همان تبیین نفی شده باشد و نمی‌تواند نفی تفویض استقلالی خلق و رزق باشد. اما در ادامه، حضرت برای نفی تفویض خلق و رزق به آیه ۴۰ سوره روم استشهاد کردند که می‌فرماید: «شریک‌هایی که برای خداوند قرار داده‌اند، نمی‌توانند خلق کنند، رزق دهند، زنده کنند و بمیرانند». پس نسبت هریک از اینها به غیر خداوند، شرک است. اما بدیهی است که نسبت دادن اینها به غیر خداوند اگر به اذن الله باشد،

۱. باتوجه به حکم عقل و محکّمات قرآن و سنت، تفویض دین به امام به صورت استقلالی و خارج از اراده، مشیت، سلطنت و فاعلیت خداوند محال بوده و هرگونه تفویض به امام، ضرورتاً باید امر بین الامرین باشد.

شرک نیست. خداوند نیز صراحتاً در قرآن، میراندن را فعل ملائکه دانسته است (سجده: ۱۱؛ نحل: ۲۸ و ۳۲؛ محمد: ۲۷). لذا این روایت، نمی‌تواند نافی تفویض مأموری باشد. همچنین حضرت برای نفی تفویض خلق به آیه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد: ۱۶) استشهاد فرمودند که صریح در نفی تفویض استقلالی خلق است؛ چراکه پس از تفویض، به صورت غیر استقلالی، همچنان خداوند «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» باقی می‌ماند و خلقت با استفاده از اسباب و وسایط به صورت مأموری، موجب نفی خالقیت، از خالق حقیقی اعلی نمی‌شود. چنان‌که در خود قرآن، غیر از خداوند، خالق خوانده شده است (صافات: ۲۵؛ آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰) که هیچ منافاتی با انحصار خالقیت در خداوند ندارد.^۱ بنابراین قرینه سیاق در صدر روایت، ضعیف‌تر از آن است که بتواند در برابر دو استشهاد قرآنی ذیل روایت که در مقام تعلیل آمده، مقاومت کند. ازاین‌رو، این روایت تفویض مأموری امر بین‌الامرینی را انکار نمی‌کند و در مقام نفی اندیشه رایج و مشرکانه تفویض استقلالی خلق و رزق است که در همان روایت، اندیشه رایج تفویض دین هم اثبات شده است و نیازی نیست که هر دو، طبق یک تبیین نفی و اثبات شده باشند؛ بلکه ناظر به دو اندیشه رایج در جامعه امامیه است. حتی ممکن است سیاق در صدر روایت، با دقت کافی نقل نشده باشد.

۳-۳. مرسله زراره در اعتقادات صدوق علیه السلام

وَرَوِيَ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ يَقُولُ بِالتَّفْوِيزِ، قَالَ: «وَمَا التَّفْوِيزُ؟ قُلْتُ: يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا ثُمَّ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَيْهِمَا، فَخَلَقَا، وَرَزَقَا، وَأَحْيَا، وَأَمَاتَا. فَقَالَ: «كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ، إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَاقْرَأْ عَلَيْهِ الْآيَةَ الَّتِي فِي سُورَةِ الرَّعْدِ» أَمْرُ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ

۱. در سراسر قرآن همین ادبیات دنبال شده و علاوه بر خلق، بسیاری صفات و افعال دیگر برای خداوند منحصر شده است؛ ولی صراحتاً به غیر خدا هم نسبت داده شده است. مانند ولی (انعام: ۱۴؛ مائده: ۵۵)، ناصر (بقره: ۱۰۷؛ آل عمران: ۵۲)، شفیع (بقره: ۱۲۳؛ مریم: ۸۷)، عزة (نساء: ۱۳۹؛ منافقون: ۸)، علم غیب (نمل: ۶۵؛ جن: ۲۶)، گرفتن جان‌ها (زمر: ۴۲؛ سجده: ۱۱)، احیای موتی (روم: ۴۰؛ آل عمران: ۴۹) که واضح است، صورت استقلالی و مصدر و منشأ و سرشته آنها در خداوند منحصر است.



كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶)؛ و از زراره روایت شده که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از اولاد عبدالله بن سبأ، به تفویض قائل است. حضرت فرمودند: تفویض چیست؟ عرض کردم: می‌گویند: خداوند محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را آفرید و بعد از آن امر را به ایشان تفویض کرد؛ پس آفریدند و روزی دادند و زنده نمودند و می‌رانیدند. حضرت فرمودند: دروغ گفته دشمن خدا، وقتی به سوی او بازگشتی، این آیه سوره رعد را برایش بخوان: «یا برای خدا شریکانی پنداشته‌اند که مانند خلقت او خلق می‌کنند و در نتیجه، خلقت بر آنان مشتبّه شده است؟ بگو: خدا آفریننده همه چیز است و اوست یگانه قهار» (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۰).

ارزیابی سند: حدیث مرسل است و طبق منهج رجالی متأخرین، ضعیف تلقی می‌شود. همچنین شیخ صدوق تنها آن را در رساله اعتقادات نقل کرده و تا قرن دوازدهم قمری، در هیچ‌یک از کتب حدیثی شیعه، بازنقل نشده است.

ارزیابی دلالت: این روایت هم در مقام نفی تفویض استقلالی و مشرکانه است و با استناد به آیه ۱۶ سوره رعد که می‌فرماید: «آیا برای خداوند شریک‌هایی قرار می‌دهند که مثل خداوند خلق می‌کنند؟!... بگو تنها خداوند خالق همه چیز است.» واضح است تنها در صورتی که تفویض مورد انکار در روایت، استقلالی باشد، آیه می‌تواند آن را انکار نماید. ضمن آنکه قائل به تفویض مأموری امر بین‌الامرینی، فقط امام را مأموری از جانب خداوند می‌داند که قطعاً شریک خداوند نیست؛ بلکه تحت سلطنت و مشیت الهی عمل می‌نماید و واسطه‌گری او در خلق هم قطعاً مثل و مشابه خلق کردن خدا نیست؛ چون خداوند یگانه خالق ذاتی استقلالی انحصاری بوده و امام تنها، مأمور و واسطه است و در این فرض باز هم خداوند «خالق کُلِّ شَیْءٍ» بوده و با مفاد آیه فوق تعارضی ندارد. همچنین براساس روایت، وقتی زراره به حضرت گزارش می‌دهد که شخصی از فرزندان عبدالله بن سبأ، به تفویض قائل شده است، حضرت قبل از پرسیدن مراد وی، او را محکوم نمی‌کنند و این نشان می‌دهد که احتمالاً گونه‌های مختلف تفویض، حکم واحد نداشته و همه آنها الزاماً باطل نیستند.

۴-۳. حدیث امام رضا علیه السلام در تبیین آموزه امر بین الامرین

امام رضا علیه السلام در تبیین روایت امام صادق علیه السلام (لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ بَلْ أَمْرَيْنِ) می‌فرماید:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ أَفْعَالَنَا ثُمَّ يُعَذِّبُنَا عَلَيْهَا فَقَدْ قَالَ بِالْجَبْرِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَى حُجَجِهِ عليه السلام فَقَدْ قَالَ بِالتَّقْوِيضِ وَالْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ وَالْقَائِلُ بِالتَّقْوِيضِ مُشْرِكٌ. فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرَيْنِ أَمْرَيْنِ؟ فَقَالَ: وَجُودُ السَّبِيلِ إِلَى اثْنَيْنِ مَا أُمِرُوا بِهِ وَتَرْكُ مَا تُهْوَا عَنْهُ...؛ کسی که گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آنها ما را عذاب می‌کند، به جبر قائل شده است و کسی که گمان کند خداوند امر خلق و رزق را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده، به تفویض قائل شده است، و قائل به جبر کافر و قائل به تفویض مشرک است. [راوی گوید] پرسیدم پس امر بین الامرین چیست؟ حضرت فرمودند: یعنی بازبودن راه برای امتثال اوامر الهی و ترک نواهی خداوند... (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۲۴/۱؛ حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۳۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۳۸/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۱۴/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱۹۳/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۰۹/۲؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۸).

ارزیابی سند: شیخ صدوق رحمه الله تمیم القرشی را ترضی نموده، ولی رجالیان وی را تضعیف کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۴۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۹؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۳۲). نسبت به سایر راویان سند هم اطلاعی در دست نیست. بنابراین، طبق منهج رجالی متأخران ضعیف تلقی می‌شود. البته این روایت طی قرون و در بسیاری از کتب حدیث شیعه شهرت داشته و مورد پذیرش و نقل گسترده قرار گرفته است.

ارزیابی دلالت: در این حدیث، تفویض خلق و رزق به امام به عنوان تفویض در مقابل جبر انکار شده است. این مسئله نشانگر آن است که در مقام انکار فاعلیت امام در خلق و رزق نیست؛ بلکه با تحفظ بر نقش فاعلی امام - طبق آموزه امر بین الامرین - این خالقیت و رازقیت را تحت مشیت و قضای خداوند تبیین می‌نماید و تفویض نفی شده را شرک می‌شمارد که ظاهر در نفی تفویض استقلالی مشرکانه و ناظر به غالیان صفاتی است که پس از تفویض، سلطنت، فاعلیت و قدرت



را از خداوند سلب کرده و خلق، رزق، تدبیر و ربوبیت را از خداوند نفی می‌کنند. همچنین در ادامه پس از نفی جبر و تفویض، می‌فرمایند: «امر بین الامرین یعنی آنها می‌توانند با اختیار خود، اوامر الهی را اتیان کنند و نواهی را ترک نمایند که نشان می‌دهد فاعلیت اختیاری امام در خلق و رزق هم مطابق اوامر الهی است». در ادامه این فاعلیت را تحت اراده و مشیت و قضای خداوند می‌شمارد. بنابراین این روایت، دقیقاً قیود ذکر شده در تفویض مأموری امر بین الامرینی را اثبات می‌کند و بر نفی آن دلالتی ندارد.

۵-۳. روایت عبدالله بن فضل از امام صادق علیه السلام در مصیبت روز عاشورا

این روایت، روز عاشورا را بزرگ‌ترین مصیبت دانسته و در ادامه پس از برائت از دشمنانی که آن روز را روز برکت و شادی دانستند، فرمودند: «ضرر آنها کمتر از کسانی است که خود را به دروغ از شیعیان می‌شمارند، ولی شهادت امام حسین را - مثل سرگذشت حضرت عیسی علیه السلام - انکار کردند. آنها از شیعیان نیستند؛ کافرد و خونشان مباح است». در ادامه به مناسبتی سخن از مسخ به میان می‌آید و حضرت می‌فرمایند، انسان‌هایی که به شکل حیوانات مسخ شدند تا سه روز بیشتر زنده نمی‌مانند و صاحب فرزند نمی‌شوند؛ اما بوزینه‌ها و خوک‌های امروز، چون شبیه مسخ‌شدگان هستند؛ گوشتشان حرام است؛ سپس فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ فَإِنَّهُمْ صَغَرُوا عِصْيَانَ اللَّهِ وَكَفَرُوا بِهِ وَاشْرَكُوا وَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَأَدَاءِ الْحُقُوقِ...؛ خداوند غالیان و مفوضه را لعنت کند؛ چراکه ایشان نافرمانی خدا را کوچک شمردند و به او کفر ورزیدند و مشرک شدند و گمراه شده و دیگران را نیز گمراه نمودند برای فرار از اقامه واجبات و پرداخت حقوق [شرعی] (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۲۵/۱-۲۲۷).

ظاهراً «الْغُلَاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ» که در پایان روایت لعن شدند، کسانی هستند که شهادت امام حسین علیه السلام را انکار می‌کردند. شاید اعتقاد به مسوخ بودن همه خوک‌ها و بوزینه‌ها هم که در میانه روایت نفی شده، از اندیشه‌های آنها باشد. در ادامه،

حضرت می‌فرمایند: «آنها معصیت خداوند را کوچک می‌شمارند و به خداوند کافر و مشرک شدند و گمراه هستند و دیگران را گمراه می‌نمایند؛ چون می‌خواهند از انجام واجبات و ادای حقوق الهی فرار کنند».

ارزیابی سند: در مورد سه نفر از راویان حدیث اطلاعی در دست نیست. و در مورد سهل بن زیاد، رجالیان اختلاف نظر دارند. بنابراین طبق منهج رجال متأخران، این روایت ضعیف شمرده می‌شود. شیخ صدوق رحمه الله این روایت را تنها در علل الشرائع نقل کرده و پس از آن تا قرن دوازدهم قمری در هیچ‌یک از کتب حدیثی شیعه بازنقل نشده است.

ارزیابی دلالت: در این روایت، تأکید بر لعن «المفوضه» به جهت عقاید باطلی است که ذکر شد؛ اما در مورد اندیشه تفویض، باتوجه به ترتیب بیان «كَفَرُوا بِهِ وَ أَشْرَكُوا» پس از «الْغُلَاةَ» وَ «الْمُفَوَّضَةَ» و به قرینه روایات قبل، ظاهراً کفر مربوط به غلو و شرک مربوط به تفویض است که در نتیجه، تفویض نفی شده، تفویض مشرکانه است که استقلالی می‌باشد؛ اما در صورت عدم پذیرش این استظهار، این روایت در تبیین تفویض ساکت است و به روایات برائت از «المفوضه» به صورت مطلق ملحق می‌شود که بر نفی تفویض مأموری امر بین‌الامرینی دلالتی ندارد. البته «ال» عهد در «المفوضه» هم بنابر شواهدی که بیان شد، بر استقلالی بودن تفویض آنها دلالت می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴. روایات نفی تفویض استقلالی

این دسته از روایات با صراحت بیشتری نسبت به روایات دسته قبل نشان می‌دهد که تفویض باطل در روایات، تفویض استقلالی است.

۴-۱. روایت کامل بن ابراهیم از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

کامل بن ابراهیم می‌گوید گروهی از مفوضه و مقصره مرا نزد امام عسکری علیه السلام فرستادند تا در مورد اختلافشان در تفویض از حضرت سؤال بپرسم. وقتی خدمت

امام عسکری علیه السلام می‌رسد، باد پرده را کنار زده و چشمش به جمال نورانی امام زمان رحمة الله تعالی روشن می‌شود. حضرت در سن چهارسالگی خود را ولی الله، حجة الله و باب الله معرفی نموده و قبل از اینکه او سؤالش را بپرسد، پاسخ را فرمودند:

قَالَ: وَ جِئْتُ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالَةِ الْمُفَوَّضَةِ، كَذَبُوا بَلْ قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا وَ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (انسان: ۳۰؛ تکویر: ۲۹)؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: آمده‌ای تا از عقیده گروه مفوضه بپرسی؟ آنها دروغ می‌گویند؛ بلکه قلب‌های ما [ائمه]، ظرف و محل مشیة الله است. هنگامی که خداوند می‌خواهد، ما می‌خواهیم. [همان‌طور که] خداوند می‌فرماید: «و [ائمه علیهم السلام] چیزی را [نمی‌خواهند مگر اینکه] خداوند [همان را] می‌خواهد» (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۷؛ طبری، ۱۴۰۹: ۵۰۶؛ مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۶۲؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۴۵۸/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۴۹۹/۲؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۴۰؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ۲۱۰/۲؛ خصیسی، ۱۴۱۹: ۳۵۹).

ارزیابی سند: این حدیث را شیخ طوسی رحمه الله با دو سند مستقل گزارش کرده که هر دو مشتمل بر برخی روایانی است که اطلاعی از آنها موجود نیست. بنابراین، طبق منهج رجالی متأخران، ضعیف تلقی می‌شود. اما این روایت در بسیاری از کتب حدیث شیعه شهرت یافته و مورد پذیرش و نقل گسترده قرار گرفته است؛ حتی برخی از اهل سنت هم آن را به اختصار نقل کرده‌اند (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳۲۴/۳).

ارزیابی دلالت: تفویض نفی شده در این روایت هم استقلالی است؛ زیرا باتوجه به کلمه «مقاله» در عبارت «جِئْتُ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالَةِ الْمُفَوَّضَةِ» که معمولاً به اندیشه‌های فرقه‌ای اطلاق می‌شود و «ال» عهد در «الْمُفَوَّضَةِ»، سؤال راوی درباره اندیشه فرقه‌ای شناخته شده در جامعه شیعه است که - طبق شواهدی که ارائه شد - عقیده داشتند تدبیر امام از سلطنت و مشیت خداوند خارج است. ازاین‌رو حضرت در پاسخ می‌فرماید: «آنها دروغ می‌گویند، بلکه خواست ما، خواست خداوند است و از سلطنت، مشیت و اراده خداوند خارج نیست. بنابراین، این روایت نه تنها بر نفی فاعلیت امام در امور عالم هستی به صورت تفویض مأموری امر بین‌الامرینی دلالت ندارد، بلکه آن را تأیید می‌نماید؛ چون باتوجه به شواهد متنی و بستر تاریخی صدور

حدیث، فرقه مفوضه فاعلیت امام را از مشیت الهی خارج می دانستند و امام در پاسخ، تنها خروج از سلطنت و مشیت الهی را نفی کرده و فاعلیت امر بین الامرینی امام را مطابق مشیت الهی پذیرفتند. همچنین از پاسخ حضرت می توان برداشت کرد که مقصره در ابتدای روایت که با مفوضه اختلاف داشتند، احتمالا نقش فاعلی امام را در امور الهی منکر بودند و حضرت در پاسخ کوتاهی، هر دو قول را نقد و تصحیح فرمودند.

۲-۴. توقیع صادرشده از جانب محمد بن عثمان العمری

در غیبت صغرا و هنگام سفارت محمد بن عثمان، دومین وکیل خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اختلاف و نزاع شدیدی میان شیعه در مورد تفویض رخ داده بود. گروهی معتقد بودند که این محال است و برای خداوند جایز نیست که خلق و رزق را به امام تفویض نماید؛ چون فقط خداوند می تواند اجسام را خلق کند و گروه دیگری بر این باور بودند که خداوند این قدرت را به ائمه علیهم السلام داده و به ایشان تفویض کرده است و آنها خلق می کنند و رزق می دهند. در میان این اختلاف، پیشنهاد شد به محمد بن عثمان العمری مراجعه شود؛ چون او طریق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ پس سؤالشان را نوشتند و به او دادند و توقیعی به شرح زیر از جانب او صادر شد:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٍ فِي جِسْمٍ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (شوری: ۱۱) وَ أَمَّا الْأَئِمَّةُ علیهم السلام فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِيَّاجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ؛ همانا خدای تعالی اجسام را آفرید و روزی ها را تقسیم می کند؛ زیرا او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، هیچ چیزی مانند او نیست و اوست شنوای دانا. و اما ائمه علیهم السلام، از خداوند متعال می خواهند پس خداوند می آفریند و روزی می رساند. به جهت اجابت درخواست و بزرگداشت حق ائمه علیهم السلام.

ارزیابی سند: نسبت به برخی راویان سند اطلاعی در دست نیست. علاوه بر اینکه طبقات سند مضطرب بوده و در یک طبقه، تردید و احتمال ارسال وجود دارد.





بنابراین، طبق منهج رجالی متأخران ضعیف تلقی می‌شود. البته حضور بزرگان علمای شیعه مانند شیخ طوسی، حسین بن ابراهیم قمی ابن‌الخیاط، ابن‌نوح سیرافی، هبة‌الله الکاتب، نوّه دختری محمد بن عثمان العمری و احتمالاً شیخ صدوق رحمه‌الله در سند روایت، می‌تواند اعتبار آن را تقویت نماید.

ارزیابی دلالت: طبق توقیع شریف، تنها خداوند است که اجسام را خلق می‌کند و ارزاق را تقسیم می‌نماید؛ چون خودش جسم نیست و در جسم حلول نکرده است؛ اما کاملاً روشن است که این عبارت، در مقام نفی واسطه‌های الهی در خلق و رزق نیست؛ زیرا طبق محکّمات عقل، قرآن و سنت - حداقل در برخی موارد - خلق و رزق با واسطه ملائکه یا انسان‌هایی انجام می‌شود و توقیع شریف - همچون خلقت که در قرآن منحصر در خداوند بوده، اما به حضرت عیسی علیه‌السلام هم نسبت داده شده است و موارد دیگری که بیان شد، در ادبیات قرآن و روایات در خداوند منحصر شده است - تنها صورت استقلال و مصدر و منشأ و سرشته خلق و رزق را در خداوند منحصر می‌نماید. پس خداوند تنها خالق و رازق استقلالی و مسبب‌الاسباب است و دیگر اسباب همه تحت فرمان، مشیت، اراده و سلطنت الهی عمل می‌کنند. ازاین‌رو این روایت علاوه بر تفویض استقلالی، خروج از سلطنت و فاعلیت خداوند را به طوری که او خالق و رازق نباشد، نفی می‌کند.

بنابراین، ذیل روایت که فرمود: «ائمّه علیهم‌السلام از خداوند می‌خواهند و خداوند به جهت عظمت حق ایشان اجابت کرده و خلق و رزق می‌نماید»، در مقام نفی واسطه‌گری در اجرای خلق و رزق نیست؛ بلکه در مرحله قبل از اجرا، نحوه شکل‌گیری مشیة‌الله را بیان می‌نماید و ناظر به نسبت میان آن و مشیة‌الامام و بیان‌کننده نقش امام در شکل‌گیری مشیة‌الله است. همان‌طور که در تبیین تفویض مأموری امر بین‌الامرینی بیان شد، خداوند امور عالم را به امام - که دارای عصمت علمی و عملی است و هرچه می‌خواهد همان خواست خداوند است - تفویض کرده تا طبق مشیت امام و البته با امضا و تأیید خداوند انجام شود و هرچه امام مشیت نماید را خداوند مشیت می‌کند؛ چون امام خواستی به جز خواست خداوند ندارد. فقرات این توقیع هم با

همین تبیین کاملاً مطابق است. خواست و مشیت امام در خلق و رزق با عنوان «درخواست خلق و رزق» بیان شده است و امضای خداوند با عنوان «اجابت این درخواست» بیان و تصریح شده است که هرآنچه امام در خلق و رزق می‌خواهد را خداوند اجابت می‌کند و این جز با تفویض مأموری امر بین‌المرینی ممکن نیست. اما اینکه پس از تحقق مشیة الله و در مرحله اجرا، این خلق و رزق با واسطه‌گری امام و یا بدون آن انجام می‌شود، این روایت نسبت به آن ساکت است.

۳-۴. روایت حسین بن روح نوبختی در حل اختلاف تفویض

حسین بن روح نوبختی، سومین سفیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می‌کند که در مورد تفویض در میان علمای شیعه اختلاف ایجاد شده بود. برای حل این اختلاف نزد یکی از بزرگان شیعه، محمد بن علی بن بلال - در دوران استقامتش - رفته، اختلاف را بیان کردم و پاسخ خواستم. او گفت: به من مهلت بده، بعد از چند روز به او مراجعه کردم و او با سند خود روایت ذیل را از امام صادق علیه السلام، برای حل اختلاف شیعیان در باب تفویض نقل نمود:

قَالَ [الصادق] إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَضَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَائِرِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَنْتَهِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَزْعُمُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَمَلًا عَرَضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ثُمَّ يَخْرُجُ عَلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا عُرِجَ إِلَى اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا اسْتَغْنَوْا عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خداوند امری را اراده فرماید، آن را بر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌فرماید و سپس به امیرالمؤمنین و بر سایر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام یکی پس از دیگری تا اینکه منتهی می‌شود به صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سپس به دنیا خارج می‌شود. و زمانی که ملائکه بخواهند عملی را به سوی خداوند بالا ببرند، آن عمل بر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سپس بر تک تک ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام عرضه می‌شود تا اینکه به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس به خداوند برسد. بنابراین آنچه از ناحیه خداوند نازل می‌شود،





به دست ائمه علیهم السلام است و آنچه از اعمال به سمت حضرت حق عروج می‌کند هم به دست ایشان است؛ البته پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام [در ایفای نقش فاعلی در این امور] لحظه‌ای بی‌نیاز و مستقل از خداوند نیستند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۷).

ارزیابی سند: تمام راویان ذکرشده در سند ثقه هستند؛ اما سند بین ابن بلال تا امام صادق علیه السلام ذکر نشده است. اگرچه حسین بن روح تصریح کرده که حدیث مسند بوده، ولی سند را ذکر نکرده است. بنابراین، طبق منهج رجالی متأخرین، روایت ضعیف تلقی می‌شود. این روایت تنها در کتاب الغیبه شیخ طوسی رحمته الله نقل شده و تا قرن دوازدهم قمری در هیچ‌یک از کتب حدیث بازنقل نشده است. البته حضور بزرگان امامیه مانند شیخ طوسی رحمته الله، ابن غضائری و بزوفری در سند روایت و اعتماد و استناد حسین بن روح و ابن بلال - در دوره استقامت - به این حدیث برای حل اختلاف شیعیان، می‌تواند بر قوت آن بیفزاید.

ارزیابی دلالت: این روایت، جریان همه امور الهی را - در نزول و عروج - به دست ائمه علیهم السلام دانسته و تأکید می‌کند که ائمه علیهم السلام در تمام این امور لحظه‌ای مستقل و مستغنی از خداوند نیستند. همچنین استناد به این روایت توسط حسین بن روح و ابن بلال برای حل اختلاف شیعه در مورد تفویض نشان می‌دهد که نکته مهم در نقد آن، نفی و ابطال استقلال و استغنائی امام از خداوند در اجرای امور الهی است. بنابراین، این روایت هم به روشنی در مقام نفی تفویض استقلالی است و تا حدود زیادی تفویض مأموری امر بین‌الامرینی را تأیید و تبیین می‌نماید.

نتیجه‌گیری

روایاتی در میراث حدیث شیعه در نقد و ابطال «تفویض به امام» مشاهده می‌شود

۱. براساس این روایت، امام در اجرای این امور باید به گونه‌ای نقش فاعلی ایفا نماید؛ چون عبارت «فَعَلَى أَيْدِيهِمْ» بر اعمال نفوذ و قدرت دلالت دارد. علاوه بر آن، اگر مفاد روایت را تنها به اطلاع‌رسانی به امام از سوی خداوند تقلیل دهیم، دیگر معنا ندارد که تصریح نماید امام، در امر دریافت اطلاع از خداوند لحظه‌ای مستغنی و مستقل نیست. چون فاعل اعطای علم خداوند است و مستغنی بودن امام در این مورد، تصویر نمی‌شود.

که در سه دسته براءت از تفویض و مفوضه به صورت مطلق، نفی تفویض به جهت شرک و نفی تفویض استقلالی قرار می‌گیرند.

ارزیابی سندی: مدافع منهج رجالی متأخرین نمی‌تواند برای انکار تفویض مأموری امر بین‌الامرینی به هیچ‌یک از آنها تمسک کند؛ اما طبق منهج رجالی قدما در فقه‌المعارف و در پرتو منظومه معارف شیعی همگی قابل استناد و تبیین است.

ارزیابی دلالتی: برخی از این روایات مجمل‌اند و بر نفی تفویض مأموری امر بین‌الامرینی دلالتی ندارند. اما اکثراً در مقام انکار تفویض استقلالی و مشرکانه بوده و نه تنها بر نفی تفویض مأموری امر بین‌الامرینی دلالتی ندارند، بلکه روایت امام رضا علیه السلام در تبیین امر بین‌الامرین و روایت کامل بن ابراهیم از امام زمان علیه السلام که شهرت و اعتبار بیشتری دارند و همچنین روایت حسین بن روح، به روشنی آن را تبیین و تأیید می‌کنند.



منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، (۱۴۱۴ق)، إعتقادات الإمامية، قم: کنگره شیخ مفید.
۲. _____، (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسين.
۳. _____، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: جهان.
۴. _____، (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: داوری.
۵. _____، (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: جامعه مدرسين.
۶. _____، (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دارالشریف الرضی.
۷. _____، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم: علامه.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۳۶۴ش)، الرجال، قم: دارالحديث.
۱۰. ابن طاوس، علی بن موسی، (۱۴۱۷ق)، مصباح الزائر، قم: آل البيت عليه السلام.
۱۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، قم: جامعه مدرسين.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی.
۱۳. اشعری سعد بن عبدالله، (۱۳۶۰ش)، المقالات و الفرق، محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰ق)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، و یسبادن: فرانس شتاینر.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامية.
۱۶. بغدادی، عبدالقاهر، (۱۴۰۸ق)، الفرق بین الفرق، بیروت: الجیل.
۱۷. الجوزی، عبدالرحمن بن علی، (۲۰۰۱م)، تلخیص ابلیس، بیروت: دارالفکر.
۱۸. حلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.



۱۹. حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۴۲ش)، الرجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلی، نجف: دار الذخائر.
۲۱. حلی، علی بن یوسف، (۱۴۰۸ق)، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۲۳. خویی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹ش)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر آثار الشیعة.
۲۴. الرازی، فخرالدین، (۱۴۱۳ق)، اعتقادات فرق المسلمين و المشرکین، قاهره: مكتبة مدبولی.
۲۵. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۷. صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۸۷ش)، غالیان، کاوشی در جریان ها و برایندها، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۲۹. طبری، محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم: بعثت.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹ق)، رجال الکشي - إختيار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۱. _____، (۱۳۷۳ش)، رجال الطوسي، ترجمه جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعة المدرسين.
۳۲. _____، (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
۳۳. _____، (۱۴۱۱ق)، الغيبة، قم: دارالمعارف الإسلامية.
۳۴. عاملی نباطی، علی من محمد، (۱۳۸۴ق)، الصراط المستقیم إلى مستحقي التقديم،

نجف: المكتبة الحيدرية.

۳۵. عبدالصالحی، محمد حسن و سبحانی، محمد تقی و طباطبائی، سید محمد کاظم،
(۱۴۰۴ق)، «گونه شناسی تفویض به امام، فصلنامه تحقیقات کلامی، سال ۱۳، ش ۴۸.

۳۶. علی بن الحسین، (۱۳۷۴ش)، الصحيفة السجادية، قم: الهادی.

۳۷. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵ش)، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین،
قم: رضی.

۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.

۳۹. فیومی، احمد بن محمد مقری، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير
للرافعی، قم: دارالرضی.

۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.

۴۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، ینایع المودة لذوی القربی، قم: دارالأسوة
للطباعة والنشر.

۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: اسلامیه.

۴۳. مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم:
کوشان پور.

۴۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۵. مدرسی طباطبائی، حسین، (۱۳۹۸ش)، مکتب در فرایند تکامل، هاشم ایزدپناه،
تهران: کویر.

۴۶. حسنی رازی، مرتضی بن داعی، (۱۳۶۴ش)، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام،
تهران: اساطیر.

۴۷. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۴)، اثبات الوصية، قم: انصاریان.

۴۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۸ق)، اجود التقريرات، قم: مصطفوی.

۴۹. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۶ش)، مسائل الإمامة، علیرضا ایمانی، قم: دانشگاه
ادیان و مذاهب.



۵۰. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، رجال النجاشی، قم: جامعة المدرسين.
۵۱. نعمانی، ابن ابی زینب، (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران: صدوق.
۵۲. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق)، فرق الشیعة، بیروت: دارالأضواء.
۵۳. نیلی، علی بن عبدالکریم، (۱۳۶۰ش)، منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: مطبعة الخيام.
۵۴. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، قم: الهادی.